

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فصلان سیاسی در باره‌ی مقدرات برجام رضا اکرمی

ندای آزادی: با توجه به شرایط سالهای قبل از برجام مانند تحریم های بین المللی و خطر جدی جنگ، آیا برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) قرارداد مثبتی برای کشور ما بود، و یا فقط باعث بقای جمهوری اسلامی شد؟

رضا اکرمی: با توجه به تصویب قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد و اتفاق نظر پنج کشور عضو این شورا به اضافه آلمان (۱+۵)، مبنی بر اجرای تحریمها و تنبیهاتی که قطعنامه های مذکور در نظر گرفته بود عدم امضاء برجام از سوی ایران می توانست به جنگ بی انجامد. در اینکه اگر چنین جنگی در می گرفت، آیا رژیم جمهوری اسلامی، از درون می پاشید و یا خیر، می توانست با بسیج بخشی از مردم در مقابل آن مقاومت نماید، حتی امروز هم بر ما روشن نیست، اما يك مسئله کاملاً روشن است که کشور ما با خسارات سنگینی مواجه می شد و سرو سامان دادن به قدرتی که بتواند جانشین جمهوری اسلامی شود و از حق حاکمیت مردم بدون وابستگی به نیروهای مهاجم خارجی اعمال قدرت نماید تقریباً غیر ممکن بود. پس طرح مسئله بدینصورت مشکلی را حل نمی کند که پذیرش برجام باعث بقای جمهوری اسلامی شد یا خیر؟ به اعتقاد من با توجه به سیاستهای نادرست حکومت پیش از آن، از جمله هزینه سرسام آور، برای ایجاد آمادگیهای اتمی و همینطور کوبیدن بر طبل «حق مسلم هسته ای»، نادیده گرفتن فشارهای پیش از تحریم برای رسیدن به توافق، راهی جزء آنچه به برجام ختم شد برای حکومت ایران باز نگذاشته بود، طرفهای غربی هم اگر چه ممکن بود به جنگ کشیده شوند اما هنوز در چنین فازی نبودند پس آنها هم بدنبال راه حلی می گشتند که تضمین لازم برای کنترل بر تلاشهای هسته ای ایران را بدهد و برجام این منظور را حاصل می کرد.

ندای آزادی: در صورتی که ایران به تعهداتش بر مبنای این توافق ادامه دهد و دیگر طرفهای برجام مانند چین، روسیه و اروپا به آن

پایبند بمانند، برجام می تواند بدون حضور امریکا ادامه داشته باشد؟

اکرمی: بستگی دارد که ایران تا چه میزان و چگونه بر تعهداتش باقی بماند. این تعهد را میزان راستی آزمائیهای سازمان بین المللی انرژی هسته ای مشخص می کند و مواضعی که مقامات ریز و درشت حکومت ایران اتخاذ و بیان می کنند. از سوی سایر کشورها منهای آمریکا هم همین مسئله تعهد مطرح است با این تفاوت که آنها به شدت تحت فشار آمریکا قرار دارند. این فشار قبل از هر چیز اقتصادی است اما فشار سیاسی را هم نباید نادیده گرفت. برای چین و روسیه کمتر، اما برای سه متحد غربی آمریکا راضی نگه داشتن دولت دونالد ترامپ بسیار حیاتی می باشد. به همین منظور این سه دولت در جریان مذاکرات جدید حتماً تلاش می کنند تا برخی از خواسته های آمریکا را پیش بکشند. در رأس این خواسته ها تأمین امنیت اسرائیل و عدم مداخله ایران در امور کشورهای دوست آنها می باشد. هر گاه برنامه موشکی ایران که فعلاً از طرف خود حکومت اسلامی هم سروصدایش تا حدودی خوابیده است کنار گذاشته شود و یا کمرنگ تر گردد و نیروهای نظامی ایران از سوریه، عراق و یمن به خانه بازگردند و حزب الله لبنان از شاخ و شانه کشیهای نظامی، به همان تلاشهای پارلمان تاریستی و سیاسی روی بیاورد این احتمال قوی می شود که برجام با اصلاحات و یا محدودیتهائی به کار خود ادامه دهد.

ندای آزادی: آیا ملغای شدن برنامه برجام باعث سقوط و یا تسریع سقوط نظام جمهوری اسلامی خواهد شد؟

اکرمی: پیشتر اشاره مختصری به این موضوع داشته ام. اما برای پاسخ ابتداء باید ببینیم لغو برجام از کدام سو مد نظر است. خوب آمریکا فعلاً کنار کشیده است و دنبال چانه زدن است که شروط جدیدی را در آن وارد کند، اما بقیه چی؟ ایران چه خواهد کرد؟ موضع ایران تعیین خواهد کرد که بقیه پای تعهدشان می توانند بایستند یا خیر؟ اگر ایران چنانکه روزهای اول تهدید می کرد بخواهد کنار بکشد و یا به شکلی غنی سازی اورانیوم را از سر بگیرد هر هفت ستون برجام فرو خواهد ریخت اما این روزها بویژه از طرف محمد جواد ظریف بسیار می شنویم که هدف آمریکا رساندن ایران به مرز بیرون رفتن از این تفاهمنامه است او بر همین اساس تأکید می کند ما باید با اروپائیها مذاکراتمان را پیش ببریم اما می دانیم تعیین کنند سیاست در این باره او نیست. پس اصل نحوه فرو ریختن برجام خود سؤال است. اگر ایران قبل از سایرین پا پس بکشد با شرایط دشواری

روبرو خواهد شد، اما سقوط حکومت همانطور که در مقاطع بحرانی پیشین هم دیده ایم لزوماً با حیات و ممات برجام گره نخورده است و به عوامل متعدد دیگری منوط است .

ندای آزادی: با توجه به قدرت و امکانات گسترده امریکا برای تحریم ایران و تحت فشار قراردادن کشورهای دیگری که با ایران مناسبات اقتصادی دارند، خروج امریکا از برجام چه پیامدهای برای مردم ایران و برای جمهوری اسلامی به همراه خواهد داشت؟

اکرمی: تا حدودی به این سؤال شما بالا تر جواب داده ام . اما نتایج خروج آمریکا تا همینجا آشکار است . وعده های سرمایه گذاریهای عمده معلق شده است . تولید که پیش از این هم وضعیت اسفباری داشته است باز هم کاهش یافته . بیکاری پیامد کاهش تولید و خوابیدن چرخ اقتصاد است. بازار ارزو سقوط ارزش ریال به گرانیها دامن زده است و گفته می شود نگرانی از رسیدن مایحتاج زندگی تا آنجاست که اقشاری از مردم که هنوز توان خرید دارند به فکر احتکار افتاده اند. و این همه قبل از رسیدن تحریم دامنه دار است که « وعده اش» از سوی تیم ترامپ - پمپئو داده شده است. بنابراین کاملاً واضح است که زندگی بر مردم ما بسیار سخت خواهد شد . در این میان قطعی است که رژیم ایران هم از این تحریمها و فشارهای آمریکا آسیب خواهد دید. لازم نیست به حرفهای صدتا نیم غاز احمدی نژاد و خامنه ای در دوره پیشین تحریمها گوش بدهیم که « بگذار هزارتاز این کاغذ پاره ها صادرکنند کشور ما به خودکفائی بیشتر می رسد»، خود آنها بیشتر از هر کسی می دانستند و دانستند که آنها کاغذ پاره نیستند و نتیجه اش فروریختن پایه های قدرتشان و بویژه امکان تأمین مالی بلند پروازیهایشان گردیده است .

ندای آزادی: اپوزیسیون خارج از کشور چه وظائفی در این شرایط بر عهد دارد؟

اکرمی : عامل مهمی که از زمان امضاء برجام تا به امروز صورت گرفته است ، تغییر روانشناسی و بالا رفتن روحیه اعتراضی مردم نسبت به حکومت است. بخش بزرگی از مردم و از جمله قلم زنهای سیاسی برای مدتی به این شعار بی پایه حق مسلم هسته ای (خارج از اینکه فکر کنند چرا و در نتیجه کدام رفتار حکومت این حق از ما گرفته شده است) چسبیده بودند و از آن پشتیبانی می کردند دیگر در موضع پیشین نیستند . امروز مردم بیشتری دارند از حقوق مسلم داخلی خود همچون آزادی ، کار ، مسکن ، برخورداری از امنیت، دوری از تشنج در

مناسبات بینالمللی، حفاظت از محیط زیست و بسیار ساده تر، داشتن حق برق و آب حرف می زنند و برای مطالبه و تحقق آنها به خیابان می آیند. اپوزیسیون اگر واقعا رسالتی برای خود قائل باشد به چه چیزی جز کمک به ارتقاء این مبارزات، چشم انداز دادن و سازماندهی آنها باید بیاورد. سؤال خود شما این وظیفه را به فعالیت در خارج از کشور فرو می کاهد، اپوزیسیونی که دغدغه اش حل گرهگاه های مبارزات مردم در ایران نباشد کارش به گرم نگه داشتن محافلی در خارج از کشور خلاصه خواهد شد و بس.

هر يك از ما لحظه ای چشم بر هم بگذاریم و به این مسئله فکر کنیم که چه میزان وقت خود را صرف راهیابی مبارزات مردم در ایران می کنیم و چه میزان به کشاکشهای حزبی، گروهی و محفلی در میان مخالفین رژیم مشغولیم. با کمال تأسف باید بگویم این جدالها در مواردی با همسایه عقیدتی و فکری و سیاسی خودمان بیش از رقبا و جریانات اجتماعی فاصله دار تر می باشد و انرژی برتر است.

بنا بر این باید به این حرف قدیمی بر گردم که سالهاست تداوم عمر رژیم نه از توانمندیهای او و نه حتی از حمایت فعال و یا منفعلانه اکثریت مردم از آن، بلکه از فقدان آلترناتیو، برنامه و پروژه تغییری می باشد که از پشتوانه مردمی برخوردار باشد. تا چنین امری حاصل نشود محتمل است که روزی این بنای پوسیده فروبریزد اما نتیجه کار لزوماً بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کشور نخواهد بود. اپوزیسیون اگر واقعا خود درکی از مفهوم آن داشته باشد باید معمار بنائی باشد که به ضرورت باید جانشین قدرت ساقط شده گردد. اینجا است که باید هر يك از ما به دور و بر خودمان خوب نگاه کنیم ببینیم چه می گوئیم چه میزان از مردم و یا حتی علاقمندان به سیاست از ما شناخت دارند؟ با کدام گروهبندها و یا جریانات فکری دمکراتیک و آزادیخواه در همکاری هستیم، مرزبندهایمان کدامند و چرا چنین مرزبندهائی داریم، تا شاید به سهم خود بر پراکندگی موجود فائق آئیم.

چون سئوالات شما بیشتر متوجه تحلیل جنبه ای از گرهگاه موجود سیاسی روز است (برجام)، هر چند که در مناسبات بینالمللی جایگاه ویژه ای دارد و طبعاً بازتابش هم بر زندگی روزمره مردم مهم است، می فهمم که به سقوط حکومت جمهوری اسلامی و وظایف اپوزیسیون هم برسید اما تصور من این است که این رابطه يك به يك نیست. من احتمال زیادی می دهم که این بحران هم، با کش و قوسی که همواره از چنین موش و گربه بازیهای سراغ داریم برای مدتی تداوم بیابد.

در کوتاه مدت، ترکش تحریم‌ها، هم ، دامن حکومت را می گیرد و هم سفره مردم را از این‌هم که هست فقیر تر کند اما به جنگ نخواهد کشید و چه بهتر که چنین بشود، اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران اگر واقعاً به رفاه و سعادت و حق حاکمیت مردم می اندیشد باید حسابش را از این دخالت‌های خارجی جدا کند و برای قدرت و قوت گرفتن جنبش‌های اقشار مختلف اجتماعی و سیاسی در ایران چاره ای بی اندشد. زمان زیادی از دست رفته است. همه اش هم به خود اپوزیسیون مربوط نمی شود . بند ناف هر جریان سیاسی اگر به يك پایه اجتماعی متصل نباشد تغذیه صورت نمی گیرد و تن رنجور می ماند. متأسفانه زمان زیادی برد تا مردم به ماهیت رژیم پی ببرند که در هیچ امرسازندگی و مدیریت سر رشته و توانمندی ندارد و برعکس می خواهد مملکت نسبتاً مدرن و البته با فرهنگی همپا با زمانه معاصر را به قعر ارتجاع بازگرداند. این مسئله امروز تا حدودی (فقط تا حدودی) حل شده است. البته در همین تغییر روانشناسی و کسب شناخت نقش همین اپوزیسیون زخم دیده و پراکنده را هم نباید نادیده گرفت . سرهای بسیاری در راه آزادی بر سر دار رفته است ، از همان روزهای اولیه قدرت‌گیری روحانیون و جان بدربرندگان نیز بیکار ننشسته اند. بسیاری علیرغم زندگی دشوار در غربت ، لحظه ای سکوت نکردند و از نوشتن و تلاش و کوشش بازمانده اند اما همانطور که پیشتر گفتم نقش اپوزیسیون چیز دیگریست، باید وظیفه و مسئولیت‌های خود را شناخت.

رضا اکرمی

۲۷ مرداد ماه ۱۳۹۷

۱۸ اوت ۲۰۱۸

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فعالان سیاسی

در باره‌ی مقدرات برجام

رسول آذرنوش

ندای آزادی: با توجه به شرایط سالهای قبل از برجام مانند تحریم های بین المللی و خطر جدی جنگ، آیا برجام قرارداد مثبتی برای کشور ما بود و یا فقط باعث بقای جمهوری اسلامی شد ؟

رسول آذرنوش: درست است در آن سالها خطر جنگ جدی شده بود اما این فقط خطر جنگ نبود خطر دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای هم جدی شده بود برجام هردو خطر را از کشور دور کرد بهمین جهت برجام در آن سالها قرار داد مثبتی برای کشور ما بود.

اما حالا شرایط بکلی تغییر کرده است. خطر دستیابی رژیم به سلاح هسته ای دستکم برای سالها منتفی شده است چرا که با برجام بخش مهمی از زیرساخت های سایت های هسته ای ایران برچیده شده و مخزن کارخانه اب سنگین اراک بتن ریزی شده است بازگشت به شرایط 2015 برای رژیم ممکن نیست چون این کار به چند سال زمان و یک بودجه کلان نیازمند است و این در حالیست که رژیم با چالش های اساسی از جمله با بحران ارزی و مالی بزرگی روبروست. از اینرو در شرایط مشخص کنونی دیگر خطر هسته ای شدن رژیم مطرح نیست و من فکر میکنم دیگر خطر حمله نظامی به ایران هم نمیتواند یک خطر جدی محسوب شود.

ندای آزادی: در صورتی که ایران به تعهداتش بر مبنای این توافق ادامه دهد و دیگر طرفهای برجام مانند چین، روسیه و اروپا به آن پایبند بمانند برجام میتواند بدون حضور امریکا ادامه داشته باشد ؟

آذرنوش: طرف اصلی ایران در برجام امریکا بوده است. با خروج امریکا از برجام تحریم ها علیه ایران بازگشته و از ابان ماه امسال ، ایران از نقطه نظر تحریم ها دستکم در وضعیت 2015 قبل از امضای برجام قرار خواهد گرفت و دیگر طرفهای برجام هم نمی توانند مانعی جدی در برابر این تحریم ها ایجاد کنند. روسیه خود صادر کننده نفت و گاز بوده و بخاطر انضمام کریمه زیر تحریم های غرب قرار دارد و بنابراین نمیتواند نقش چندانی در شکستن تحریم ها داشته باشد. چین بعنوان یکی از وارد کنندگان اصلی نفت ایران در

جنگ تجاری با امریکا قرار دارد. چین در عین حال یکی از صادر کنندگان اصلی کالا به امریکا است و مبادلات تجاری اش با امریکا قابل قیاس با ایران نیست. بنظر میرسد برسر

تحریم های ایران همچون گذشته نوعی سازش و مصالحه بین دوکشور صورت بگیرد و چین در ازای کاهش واردات نفت از ایران از تحریم های بین المللی امریکا معاف گردد.

روابط اتحادیه اروپا و امریکا بعد از روی کار آمدن ترامپ بخاطر هژمونی طلبی امریکا در عرصه سیاسی و دیپلماتیک و پروتکسیونیسم در عرصه روابط تجاری با تنش وتیرگی همراه بوده است. تا جائیکه به برجام مربوط میشود مواضع امریکا و اروپا از لحاظ مضمونی کم و بیش یکسان و بر هم منطبق اند. هر دو طرفدار اصلاحات در برجام بویژه در بند معروف به بند غروب، بازرسی های سختگیرانه تر از تاسیسات غنی سازی

محدود کردن فعالیت های موشکی ایران و تغییر سیاست های منطقه ای اش در خاور میانه هستند. اما آنجا که به چگونگی تحقق این هدف ها مربوط میشود آنها رویکرد های متفاوتی را دنبال میکنند. اروپا خواهان حفظ برجام در عین اعمال فشار بر ایران در خارج از کادر این توافق است در حالیکه امریکا با خروج از برجام در پی وارد کردن فشارهای سنگین برای بازگشت ایران به پشت میز مذاکره است. اخبار و اطلاعات ماه های اخیر از جمله خروج کلیه شرکت های بزرگ اروپائی از ایران و عدم معامله بانک های بزرگ اروپائی با ایران نشاندهنده این واقعیت است که اروپا نه میخواهد و نه میتواند در برابر سیاست امریکا مانعی جدی ایجاد کند.

ندای آزادی: آیا ملغا شدن برجام باعث سقوط و یا تسریع سقوط نظام جمهوری اسلامی خواهد شد ؟

آذرنوش: نه بنظر من ملغا شدن برجام و بازگشت تحریم ها بخودی خود باعث سقوط نظام نخواهد شد اما می تواند انرا تسریع کند همانطور که عوامل دیگری مانند فساد سیستماتیک نظام

و یا تضاد و در گیری جناح های رژیم میتوانند در تسریع سقوط رژیم نقش داشته باشند.

در این میان فاکتور اساسی و تعیین کننده جنبش اعتراضی رادیکال مردم است که از دیماه گذشته در صحنه سیاسی ایران ظاهر شده و همه

معادلات و محاسبات رژیم را بهم ریخته است. پایوران نظام بیش از بازگشت تحریم های امریکا از تبدیل شدن این جنبش به یک انقلاب هراسان اند. طبعاً لغو برجام و بازگشت تحریم ها فشار وارده بر زندگی و معیشت مردم را تشدید میکند اما مسئولیت آن از دید مردم بدرستی متوجه رژیم و سیاست های پان اسلامیستی اش در منطقه است.

ندای آزادی: با توجه به قدرت وامکانات گسترده امریکا برای تحریم ایران و تحت فشار قرار دادن کشورهای دیگری که با ایران مناسبات اقتصادی دارند، خروج امریکا از برجام چه پیامدهائی برای مردم ایران و برای جمهوری اسلامی به همراه خواهد داشت ؟

آذرنوش: در شرایط کنونی جمهوری اسلامی با سه گزینه روبرو خواهد بود. اول بازگشت به میز مذاکرات با ترامپ و دستیارانش برای امضای یک قرار داد جدید. دوم خروج از برجام و تلاش برای احیای غنی سازی با غلظت بالا، و سوم ماندن در برجام با وجود بازگشت تحریم ها.

گزینه اول یعنی پذیرش مذاکره با ترامپ در شرایط کنونی و از موضع ضعف چیزی جز پذیرش خواست های ترامپ و تسلیم شدن به امریکا نیست. این برخلاف عقب نشینی های جمهوری اسلامی مثلاً در جریان پذیرش قطعنامه 598 سازمان ملل و یا پذیرش برجام یک عقب نشینی تاکتیکی نیست بلکه یک عقب نشینی استراتژیک است که هیچ نوع سازگاری با ساخت و بافت رژیم ندارد. اگر چه پذیرش چنین گزینه ای در یک شرایط خاص مثلاً اوجگیری جنبش اعتراضی مردم منتفی نیست اما با داده های فعلی گزینه احتمالی بنظر نمی رسد.

گزینه دوم یعنی خروج ایران از برجام، احیای سایت ها و از سرگیری غنی سازی است اما بازگشت به شرایط قبل از برجام چنانکه بالاتر اشاره کردم با توجه به تحریم های سنگین امریکا لااقل در کوتاه مدت برای رژیم امکان پذیر نیست

بعلاوه خروج ایران از برجام بر اساس خود این توافق بمعنای بازگشت تمامی تحریم ها و اعمال آن توسط همه اعضای 1+5، بازگشت قطعنامه های شورای امنیت و همچنین قرار گرفتن دو باره ایران زیر فصل هفت منشور سازمان ملل و بازگشت پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل است. به این دلیل، علیرغم تهدیدهای خامنه و برخی از سرداران سپاه، با توجه به بحران هایی که رژیم را در بر گرفته، بعید است که چنین گزینه ای مد نظر سران رژیم قرار بگیرد

گزینه سوم باقی ماندن در برجام و تداوم اجرای تعهدات ایران برغم

بازگشت تحریم ها به امید دور زدن تحریم ها ، مبادلات تهاتری با چین و برخورداری از پاره ای امتیازات در بسته پیشنهادی اروپا تا برکناری ترامپ در انتخابات دو سال نیم آینده ریاست جمهوری امریکاست گزینه ای که محتمل تر بنظر میرسد و مورد حمایت چین و روسیه و اتحادیه اروپاست. اما انتخاب این گزینه هم برای رژیم با چالش تصویب لوایح چهار گانه گروه ویژه اقدام مالی مربوط به مبارزه با جرائم مالی ، پولشویی و کمک به تروریسم روبروست که رژیم تاکنون از تصویب آن شانه خالی کرده و این در حالیست که بسته پیشنهادی اروپا مشروط به تصویب این لوایح تا ابان ماه توسط رژیم شده است. طبعاً تصویب این لوایح مشکلات بزرگی در پولشویی داخلی و کمک های مالی به حزب اله لبنان و دیگر گروه های تروریستی خارجی برای رژیم ایجاد میکند.

در شرایط کنونی شواهد و قرائن حاکی از نوسان رژیم در انتخاب بین گزینه دوم و سوم است و جناح بندیهای رژیم حول این مساله به شدت با یکدیگر درگیرند که گوشه هایی از آن در مجلس و یا دیگر ارگان های رژیم خود را نشان میدهند

ندای آزادی: اپوزسیون خارج از کشور چه وظایفی در این شرایط بر عهده دارد ؟

آذرنوش: واقعیت اینست که رژیم طی سالها بخش بزرگی از ثروت ملی ما را صرف ساختن تاسیسات هسته ای و غنی سازی اورانیوم کرده که هدف آن دستیابی به سلاح هسته ای بوده است و بس.

درحالیکه هسته ای شدن ایران نه از جنبه نظامی و نه حتی از جنبه های اقتصادی وزیست محیطی کوچکترین نقطه اشتراکی با منافع مردم ما ندارد، از این جهت اساس برجام همواره باید مورد نقد و افشاگری اپوزسیون قرار گرفته و شعارهای مخالفت با هر نوع غنی سازی و ضرورت برچیده شدن تمام سایت ها و تاسیسات مربوطه از طریق اپوزسیون بدرون جنبش اعتراضی مردم برده شود. کار آگاهگرانه در این رابطه بنظر من یکی از وظایف اصلی بویژه اپوزسیون چپ و مترقی در داخل و خارج کشور است. اما شوربختانه در این شرایط این وظیفه از جانب اپوزسیون عمدتاً مغفول مانده و بدتر از آن ، برجام حتی از سوی بخشی از اپوزسیون بی هیچ دلیل قابل اعتنائی مورد حمایت قرار دارد .

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فصلان سیاسی درباره‌ی مقدرات برجام انور میر ستاری

بد نیست که، پیش از پاسخ به پرسش‌های شما، به شرایط ایران و منطقه در دوران پیش از امضای قرارداد برجام، نظری گذرا بیان‌داریم.

در این دوران، ایران در حال ساختن بمب اتم است و احمدی نژاد با گنج‌های هنگفت و بادآورده نفتی نمی‌داند چه کار کند. ایران در سوریه، عراق، یمن، افغانستان... قدر قدرتی و یکه تازی کرده و به همه جا تروریست صادر می‌کند و به جنگ فلسطین و اسرائیل دامن می‌زند و مستقیماً سلاح می‌فرستد و پاسداران ایرانی و مزدوران بی‌نوا‌ی افغانی در منطقه می‌جنگند و کشته می‌شوند. در هر فرصتی در عراق به کمپ‌های مجاهدین، چه اشرف و چه لیبرتی، حمله کرده و کشتار می‌کند.

اسرائیل تهدید به نابودی می‌شود و با عربستان سعودی بر سر قدرت در خاورمیانه شاخ به شاخ می‌شود.

ایران به دنبال غنی‌سازی اورانیوم و ساخت نیروگاه هسته‌ای است.

اوباما به مردم آمریکا قول داده بود که پس از رسیدن به ریاست جمهوری، سربازان خود را از عراق و افغانستان، بیرون خواهد کشید. او به دنبال جنگ تازه‌ای نیست، اما هرگز هم نمی‌خواهد که ایران صاحب بمب اتم و انرژی هسته‌ای شود. هر چه به ایران گفته می‌شود که

دست از این کار خود بردارد، بیشتر لجاجت کرده و با شعار «انرژی هسته ای حق مسلم ماست» به پیش می تازد و همه کشورهای همسایه و ابرقدرت ها را می ترساند و در منطقه نا امنی تولید می کند.

آمریکا بین حمله نظامی و تحریم، راه دوم را بر می گزیند. اروپا به خاطر منافع خودش، تلاش می کند که آمریکا را به گفتگو با ایران وادارد. اما در این مذاکرات، ایران به خیال خود، زمان می خرد و وقت کشی می کند تا هر چه زودتر به انرژی هسته ای دست یابد.

بالاخره آمریکا، شورای امنیت سازمان ملل را هم راضی می کند تا جامعه جهانی به طور یکپارچه، ایران را تحریم کند. در ابتدای تحریم، احمدی نژاد نادان، آن را به سخره می گیرد و می گوید این مصوبات شورای امنیت کاغذ پاره هایی بیش نیستند و هیچ تأثیری سیاسی و اقتصادی بر ایران ندارند.

در همان دوران احمدی نژاد، تحریم ها به زودی اثرات مخرب خود را بر اقتصاد ایران گذاشتند و ایران کاملاً منزوی و صندوق دولت خالی شد. خامنه ای نماینده ویژه خود را به امان فرستاد تا به طور پنهانی با نماینده آمریکا مذاکره کرده و تمام شرایط آمریکا را بپذیرد. از آن تاریخ به بعد مذاکرات ۵+۱ با جدیت از سر گرفته شد. دولت و حکومت ایران چنان وانمود کردند که پیروزی با رژیم ایران بود. خامنه ای نرمش قهرمانانه کرد که اثرش کمتر از جام زهر خمینی نبود. این پیروزی دروغین بنام حسن روحانی ثبت شد. از این راه توانستند، مردم را بار دیگر گول زده و بازار صندوق های آرا را گرم نگاه دارند و روحانی را بر گرده مردم سوار کنند.

خبرنگارانی که در هنگام امضای توافقنامه در سویس بودند، می گفتند که این قرار داد ننگین تر و سیاه تر از ترکمانچای است. با توجه به اینکه ایران میلیاردها ارو برای برنامه هسته ای خود هزینه کرده بود، مجبور شد آن را متوقف کند، سانتریفوژها را از بین ببرد، اورانیوم غنی شده را به قیمت ناچیزی به روسیه بفروشد، دست از مداخلات نظامی در منطقه، به ویژه علیه اسرائیل بردارد و دروازه های کشور را به روی سرمایه های جهانی باز کند و معادن کشور را در اختیار دول پیروز قرار دهد. قرار شد آمریکا نیز بخشی از پول های ایران را که سالها است در آمریکا بلوکه هستند، آزاد کند.

در اینجا چند نکته را باید در باره مخالفان رژیم در خارج از کشور گفت.

سلطنت طلبان، مجاهدین و بخشی از نیروهای محلی، خواهان مداخله نظامی آمریکا بودند و بدین خاطر از اوباما دلخور شدند. بخش بزرگ نیروهای چپ هم از آن طرف آویزان شده بودند و تبلیغ می‌کردند که تحریم نادرست است و فشار آن بر دوش توده‌ها است و کودکان شیر و دارو نخواهند داشت. البته این دو رقم کالا تحریم نبودند. کم‌دی این داستان هنگامی است که تحریم‌ها رژیم را به زانو در می‌آورد و قرار داد ننگین برجام را امضا می‌کند و همین نیروهای اصلاح طلب خارج نشین بی آنکه به روی مبارک خود بیاورند، از تحریم استقبال کرده و می‌گویند تحریم‌ها دست آورد مثبت برجام را در پی داشت. آنان به خامنه‌ای فشار می‌آوردند تا هر چه زودتر برجام را امضا کند.

اکنون به پرسش‌های شما می‌پردازم.

۱- با توجه به شرایط سال‌های قبل از برجام مانند تحریم‌های بین المللی و خطر جدی جنگ، آیا برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) قرارداد مثبتی برای کشور ما بود، و یا فقط باعث بقای جمهوری اسلامی شد؟

برجام برای ملت ایران یک دستاورد مهم داشت و آن هم تعطیلی برنامه‌های هسته‌ای بود که با منافع ملی ما تضاد داشت. ما به چنین انرژی نیازی نداشتیم و سلامتی جامعه در معرض خطر امواج رادیو اکتیو و سرطان بود. در این زمینه خواست ملی ما با خواست کشورهای بزرگ هم سو شده بود. آنان از لحاظ سیاسی - نظامی و سوق الجیشی نمی‌خواستند که ایران بمب اتم داشته باشد و آن را تهدیدی علیه منافع خود می‌دیدند.

به نظرم اولاً سیاست دولت‌های ۵+۱ سرنگونی رژیم نبود و آنان به فکر منافع خود بودند و به دنبال آلترناتیوسازی نبودند. برای سرنگونی جمهوری اسلامی، نباید به تحریم‌ها و حتی جنگ مستقیم غرب دلخوش کرد. آنان می‌خواهند رژیم را ضعیف کنند تا امتیاز بیشتری بگیرند.

۲- در صورتی که ایران به تعهداتش بر مبنای این توافق ادامه دهد و دیگر طرف‌های برجام مانند چین، روسیه و اروپا به آن پایبند بمانند، برجام می‌تواند بدون حضور آمریکا ادامه داشته باشد؟

اگر به شکل آری یا نه پاسخ دهیم، نه.

در هر جنگ و حرکتی که آمریکا و دیگر کشورهای حق و تو راه می

اندازند، معمولاً بیشترین هزینه‌ها را آمریکا می‌کند و پس از پیروزی، بیشترین و بزرگترین لقمه از آن آمریکا است. نگاه کنید به جنگ‌های یوگسلاوی، عراق، افغانستان، لیبی...

این بار آمریکا نادیده گرفته شد و فرانسه، انگلیس، آلمان، ایتالیا، روسیه و چین، بیشترین قراردادهای را بستند و به غیر از قرار داد بوئینگ‌ها، سر آمریکا بی‌کلاه ماند.

برای همین بود که سرمایه داران آمریکایی به وسیله ترامپ، میز مذاکره را واژگون کرده و آرامش اروپائیان را بر هم زدند.

روشن است که بدون موافقت آمریکا و شرکت‌های نفتی آمریکا، هیچ قرار دادی نمی‌تواند صورت گیرد. باید دم ارباب بزرگ را دید. ارباب بزرگ مانند گله‌ای از گرازها عمل می‌کند و در چند روز کشتزار را به ویرانه تبدیل می‌کند.

ایران مجبور خواهد شد، مستقیماً وارد مذاکره با آمریکا شود. در این مذاکرات در موضع ضعف قرار خواهد گرفت و شاهد قراردادهایی از نوع دریای خزر خواهیم بود.

۳- با توجه به قدرت و امکانات گسترده آمریکا برای تحریم ایران و تحت فشار قراردادن کشورهای دیگری که با ایران مناسبات اقتصادی دارند، خروج آمریکا از برجام چه پیامدهایی برای مردم ایران و برای جمهوری اسلامی به همراه خواهد داشت؟

تحریم‌ها مدتی است که شروع شده‌اند و یکی از اثرات آن، بالا رفتن قیمت نجومی آرو است. ثروت ملی و پول‌های مردم ارزش خود را از دست داده‌اند و مردم قدرت خرید ندارند. مردم ایران قربانی سیاست‌های نادرست رژیم خودی هستند و از سوی آنان به گروگان گرفته شده‌اند. به هر حال یا آمریکا گلوی رژیم را فشار خواهد داد و او را به تسلیم وا خواهد داشت. یا جانشینی از مجاهدین و سلطنت‌طلبان و چپ‌های بریده، مانند کرزای و چلبی درست خواهد کرد یا ملت ایران در یک فرصت مناسب و در یک چنبره سیاسی، یک خم رژیم را به دو خم تبدیل کرده و آن را ضربه فنی خواهد کرد و دیگر چیزی بنام جمهوری اسلامی وجود نخواهد داشت.

ایران داشت برای شرکت‌هایی مانند توتال و رنو و سیتروئن... بهشت برین می‌شد، اما آمریکائیان خواب فرانسویان را پراندند. توتال قرار داد بیسابقه در قوانین بین‌المللی، ۵۱ به ۴۹ بسته بود که از

۴۹ درصد سهم ایران، ۳۳ درصد آن به چین تعلق داشت و ایران ۱۶ درصد سهم داشت که از زمان داری و قاجار هم بدتر بود.

کشورهای جهان، بدون رضایت ارباب جهان نمیتوانند کاری بکنند. سودهایی که شرکت ها در آمریکا و کشورهای دیگر دارند، چندین برابر معاملات آنها با ایران است. آنها هم مجبورند و هم منافعیشان ایجاب میکند که دنباله رو آمریکا باشند.

۴- آیا ملغا شدن برنامه برجام باعث سقوط و یا تسريع سقوط نظام جمهوری اسلامی خواهد شد؟

امروز دیگر برجامی وجود ندارد و کسی از آن سخن نمی گوید. امروز سخن از تحریم های دو مرحله ای غرب به فرماندهی ترامپ است. او میخواهد ایران را مانند کره شمالی به زانو نشانند تا خواست های خود را به آوندها دیکته کند. برنامه آمریکا سرنگونی رژیم کنونی و تعیین جانشین برای آن نیست، گرچه اگر این امکان پیش بیاید، از آن استقبال خواهد کرد. تحریم ها میتواند نارضایتی های مردم را به اوج خود برساند و قیام گرسنگان و بیکاران، مانند دیماه سال گذشته، صورت گیرد که این بار به یک سونامی سراسری تبدیل خواهد شد و بنیان جمهوری اسلامی را از ریشه خواهد کند.

۵- اپوزیسیون خارج از کشور چه وظایفی در این شرایط بر عهده دارد؟

نمیدانم منظور شما از واژه اپوزیسیون چیست؟ آیا کل مخالفین ایران را که در خارج کشور هستند می گوئید؟ در این صورت باید به گرایش ها، خواست ها و برنامه های نیروهای موجود نگاه کرده و آنها را در دستجات گوناگون دسته بندی کرد:

سلطنت طلبان، مجاهدین، اصلاح طلبان، طرفداران دیوار برلین و نیروهای پراکنده و سر در گم جمهوری خواهان دموکرات و لائیک و پیروان هزار شاخه دکتر مصدق...

برای من اپوزیسیون راستین و انقلابی که حرف دل کارگران، زندانیان سیاسی، معلمان، ملیت های گوناگون، دانشجویان... را می زند، همین نیروهای جمهوری خواه و ملی هستند. گرچه این نیروها در اینجا و آنجا، جرقه های اجاق مبارزه با رژیم را روشن نگاه داشته اند، اما از پراکندگی و بی برنامه گی شدیدی رنج می برند. همه افراد از اتحاد حرف میزنند و از اختلافات موجود می نالند. اما به جای یکپارچگی و پیدا کردن دلایل مشکلات، هر چند نفری به برپایی یک انجمن، نهاد،

سازمان و حزب تازه دست می زنند. سپس این افراد خود را ثقل زمین قرار داده و دیگر نیروها را به وحدت همه با من دعوت می فرمایند. نوعی بیماری مزمن این بخش اپوزیسیون را فراگرفته است. از دید این اپوزیسیون، به غیر از خودشان، بقیه نیروها مشکوک می باشند.

بنابر این در شرایط کنونی، با توجه به غرورهای دروغین افراد پا به سن گذاشته و کم حوصله، امیدی به نزدیکی این گروه‌های سالم و دلسوز نیست. اگر افراد این گروه‌ها، خواب‌نما نشده باشند و در رؤیاهای کسب قدرت سیر نکنند، از خود باید بپرسند، اساسنامه و برنامه شان چه تفاوت‌هایی با منشور و برنامه‌های «جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک» ایران دارد؟ اگر کلاه خود را قاضی کنند، خواهند دید که بی جهت، نیروهای موازی درست کرده و اپوزیسیون را ذره ذره با این ندانم کاری‌های خود شکننده و تضعیف کرده اند. این بخش اپوزیسیون چه فعال و چه غیر فعال، هزاران نفر در خارج پراکنده اند. اگر دست به دست هم بدهند و به خاطر چند شعار جمهوریت، دموکراسی و جدایی دین از دولت متحد شوند، دو روزه نقبی به داخل کشور خواهند زد و ریشه جمهوری اسلامی را از بنیان خواهند خشکاند. وگرنه، سال‌های سال باز هم در به همین پاشنه خواهد چرخید و اگر هم این رژیم برود به جایش سلطنت طلبان و دیگر نیروهای وابسته به غرب و غیر دموکرات روی کار خواهند آمد و نسل ما هم رو به انقراض خواهد بود. هرگز چنین مباد!

**پرسش و پاسخ ندای آزادی از
فعالان سیاسی
درباره‌ی مقدرات برجام
اقبال اقبالی**

ندای آزادی: با توجه به شرایط سالهای قبل از برجام مانند تحریم های بین المللی و خطر جدی جنگ، آیا برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) قرارداد مثبتی برای کشور ما بود، و یا فقط باعث بقای جمهوری اسلامی شد؟

اقبال اقبالی: برجام توافق میان قدرت های بزرگ با نمایندگان اسلامگرایان ایران بوده و جای منتخبینی که بتوانند مواضع و منافع سیاسی مردم و میهن ما را در آن مذاکرات نمایندگی کنند، خالی بود. برجام در گوهر خود، تداوم سیاست قدرت های بزرگ مبنی بر؛

تائید اقلیت حاکم متضاد با حقوق بشر در ایران، و تائید نظامی مبتنی بر آپارتاید دینی و جنسی و تائید شبکه های مافیائی اسلامی، و مرتکب جنایت علیه بشریت می باشد.

من بعنوان کسی که از خاستگاه منافع مردم و میهن مان سخن می گویم، نمی توانم حضور حکومت اسلامی در جامعه جهانی را برسمیت بشناسم و عمیق بر این نظر باور دارم که هرگونه مذاکره و برسمت شناختن این نظام، به زیان جامعه ایران و بشریت است.

سیاست ما می تواند دعوت از جامعه جهانی به بایکوت رژیم آپارتاید اسلامی و بیرون راندن آن از مجامع بین المللی و حمایت معنوی و برسمت شناختن اپوزیسیون جمهوریخواه و لائیک دمکرات باشد.

در پاسخ به پرسش شما عرض می کنم که سیاست درست این است که هیچگونه پیمانی میان حکومت اسلامی با دیگر کشورها را نمی توان برسمت شناخت و سیاست درست و ایراندوستانه این است که از اکنون با صدای بلند اعلام کنیم که حکومت اسلامی نمایندگی سیاسی باشندگان ایران را ندارد و باید از جوامع بین المللی طرد شود.

در مورد خطر جنگ باید اعتراف کرد که جنگ طلبی در ایدئولوژی حاکمان نهادینه است و بقاء این حکومت بخودی خود بستر عینی و ذهنی جنگ را فراهم می کند. پارامترهای مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وجود دارند که می توانند این پتانسیل بالقوه حکومت اسلامی را بالفعل کنند، همانطور که جنگ 8 ساله را به مردم تحمیل کردند.

من از ورود به مباحثات پیرامون جنبه مثبت و منفی برجام خودداری کنم، زیرا یکسوی معادله سیاسی رژیم قرار دارد که کلیت آن از نظر سیاسی سمی، مضر و ویرانگرانه بوده و باید بر موجودیت آن (حکومت اسلامی) نقطه پایان گذاشت. سیاست جهانیانی که شاهد 40 سال جنایات

و توحش اسلام سیاسی در ایران بوده اند، نمی تواند مذاکره با آنها، بلکه طرد و منزوی کردن آنها باشد.

ندای آزادی: در صورتی که ایران به تعهداتش بر مبنای این توافق ادامه دهد و دیگر طرفهای برجام مانند چین، روسیه و اروپا به آن پایبند بمانند، برجام می تواند بدون حضور امریکا ادامه داشته باشد؟

اقبالی: قطب بندی های دوران جنگ سرد تغییر کرد و سال های پایانی دوران جنگ سرد، مترادف با سربلند کردن هیولای اسلام سیاسی در بخشی از جهان بود. جهان دو قطبی به چند قطبی تبدیل شده و هراس از اسلام سیاسی جایگزین وحشت سرمایه داری از کمونیسم شده است. تحولات در دنیای جاری ست که انقلاب در سرشت ارتباطات، تاثیرات شگرفی بر روبنا گذاشته و می گذارد و یکی از چشمگیرترین این تاثیرات، کمرنگ شدن مرزهای کشورها برای فعالیت سرمایه می باشد.

در برابر این تحول در زیر بنا، نیروهای ارتجاعی با شعارهای سیاسی پوپولیستی بقدرت رسیده و برآنند تا فروپاشی مرزها و پاسخگویی به الزامات زمانه را به تاخیر بیندازند. شاید پدیده ترامپ و خیز پوپولیست های اروپا برای کسب قدرت، بارزترین نشانه سیاست درونگراییانه (انقباضی) در مقابل نیازهای عبور سیال سرمایه از مرزهای ملی و عرض اندام بی دردسر در ابعاد جهانی است.

در این دوران قدرت های نوپا خود را تعریف می کنند و بلوک های جدید ایجاد می شود. باید باز تعریف شوند. این روند در حال تکوین است. سیاست روسیه، امریکا، اروپا و .. در ارتباط با رژیم اسلامی، در چارچوب اهداف استراتژیک قدرت ها و منافع خودویژه هر کدام قابل تبیین هستند.

امریکا قدرتی است که نمی توان نقش آنرا در معادلات جهانی نادیده گرفت. هرچند با صعود چین و استقلال طلبی اروپا و .. ، امریکا دیگر نمی تواند به دوران طلایی فرمانفرمائی یکه تازانه خود برگردد. در شرایط کنونی اروپا، چین و .. مقاومت ها و مانورهای موضعی در برابر امریکا می کنند و برجام می تواند ادامه یابد، اما تیر خلاص بر برجام و برجامی ها در دیماه 1397 در ایران شلیک شده و بنظر میرسد که بزودی به ستون های اصلی نظام برسد.

امریکا در ادامه استراتژی خود در منطقه و در چارچوب بلوک ائتلافی با عربستان، منافع خود را دنبال می کند و در واقع سرنوشت برجام

با تقسیم حوزه های نفوذ روسیه، امریکا، اروپا و چین گره خورده است.

در این میان اسلام‌گرایان حاکم بر ایران برای حفظ سلطه خود بر ایران و ایرانیان، آماده هستند تا صیغه قدرت‌هایی شوند (حتا امریکا) که به بقاء حکومت اسلامی رای می‌دهند. سیاست بیرون کشیدن ایران از زیر نفوذ روسیه، برای امریکا جنبه حیثیتی یافته و بنظر می‌رسد که امریکا آماده هست برای این هدف، هزینه سنگینی بپردازد.

واقعیت این است که اروپا، چین و روسیه هرکدام مواضعشان (عیار همسوئی با حکومت اسلامی) نسبت به برجام را متناسب با میزان منافع شان تنظیم می‌کنند. کشورهای قانونمند و کلاسیک معیارهای روشنی برای سیاستگذاری دارند و در میان فقط رژیم حاکم بر ایران مشی هپل هپو تحقق اهداف اسلام ناب محمدی را دنبال می‌کند.

بزرگترین خطری که حکومت اسلامی را تهدید می‌کند، یک انقلاب ایرانی می‌باشد و نه سرنوشت برجام.

ندای آزادی : آیا ملغا شدن برنامه برجام باعث سقوط و یا تسریع سقوط نظام جمهوری اسلامی خواهد شد؟

اقبال: هر شکل از طرد حکومت اسلامی و محدودسازی این نظام تروریست پرور از جامعه جهانی، بسود ایران و جامعه ایرانی است. ملغا شدن برجام از خاستگاه نفی و ابطال نمایندگی باشندگان ایران توسط حکومت اسلامی، می‌تواند برای آزادی ایران از سلطه این نظام مفید واقع گردد.

هدف امریکا از خروج از برجام، نه دفاع از حقوق بشر و طرد اسلام سیاسی و استقرار آزادی در ایران، بلکه پیگیری منافع بلوک خود در منطقه، کسب امتیاز بیشتر در معامله با حکومت اسلامی (با هزینه ملت ایران) می‌باشد که به دلیل تائید موجودیت حکومت اسلامی برای مردمی خواهان سرنوشتی رژیم، قابل قبول نیست.

نشست و برخاست و هرگونه ارتباطی با رژیم ترور و اعدام، در نهایت خدمت به ارتجاع در منطقه و تقویت تروریسم اسلامی بوده و دود این سیاست به چشم ملت ایران، مردم منطقه و جهانیان خواهد رفت.

تردید نیست که فشار جهانی به حکومت اسلامی و پیگیری از رشد این ویروس‌کشنده انسانیت، اقدامی همسو با سیاست براندازی آزادیخواهان

میهن است. یک سیاست همسوئی تعریف شده و شفاف از سوی اپوزیسیون از الزامات پیکار برای براندازی حکومت اسلامی می باشد. تردیدی نیست سرنوشت ایران و جامعه ایرانی در خیابان تعیین می شود و کنشگران سیاسی - اجتماعی در محیط کار و زیست می توانند از هم اکنون هسته های قدرت جمهوری خودمدیریت ایران (نظام جمهوریخواهانه لائیک دمکراتیک و سوسیال) فردا را ایجاد کرده و تدارک تسخیر پایگاه های رژیم را از پائین آغاز کنند. برای موفقیت این پروژه، همدلی و همسوئی هم اندیشان جهانی پر اهمیت است. لغو برجام بخودی خود سرنگونی حکومت اسلامی را تسریع نمی کند و بستگی به بلوغ جنبش براندازانه در داخل کشور و موقعیت جبهه جمهوریخواهی دارد.

ندای آزادی: با توجه به قدرت و امکانات گسترده امریکا برای تحریم ایران و تحت فشار قراردادن کشورهای دیگری که با ایران مناسبات اقتصادی دارند، خروج امریکا از برجام چه پیامدهای برای مردم ایران و برای جمهوری اسلامی به همراه خواهد داشت؟

اقبالی: حکومت اسلامی در چهل سال گذشته ایران را در کام جنگ، گرسنگی، تحقیر، سرکوب، استبداد پیشا قرون وسطائی و فلاکت همه جانبه کشاند. مردم دریافتند که همه فلاکت های شان معلول حکومت اسلامی بوده و فریاد زدند که دروغه دشمن ما امریکاست، دشمن ما همینجاست. مشی اسلامیزاسیون خمینی در حوزه دیپلماسی جهانی (صدور انقلاب اسلامی، برقراری روابط صلح آمیز در منطقه و جهان ..)، در حوزه داخلی (سنگ تمام گذاشتن در ویرانی همه جانبه کشور، جامعه، فرهنگ، اقتصاد، محیط زیست و اخلاق) به شکست قطعی رسیده است.

اکنون دیگر ظرفیت های ویرانگرانه رژیم اسلامی رو به اتمام است و این رژیم دیگر به پایان توان اعمال قدرت نزدیک می شود. از سوی دیگر جامعه ایرانی هم از اسلام و اسلامگرایان تنها رویگران شده اند، بلکه در آستانه یک انقلاب لائیک دمکراتیک و سوسیال ایستاده اند. پیامد شکست برجام، افزایش چشمگیر خیزش های مردمی، ارتقاء خیزش ها به جنبش های اجتماعی و تدارک یک انقلاب در ایران را پیشاروی ما خواهد گذاشت.

ناتوانی ذاتی سیاسی حکومت اسلامی در تشخیص قوانین بازی در عرصه بین المللی، نیازهای زمانه، بیگانگی با منافع و مصالح ایران و جامعه ایرانی، بر ملت ایران مسلم شده و از همینرو با شعار استقلال آزادی جمهوری ایرانی به مقابله با حکومت اسلامی برخاسته اند. ما با روشنگری و سازماندهی مردم می توانیم به اندیشه ایجاد رژیم

ایرانمدار و لائیک دمکراتیک یاری رسانیم.

حکومت اسلامی در نتیجه بایکوت اقتصادی، تضادهای درونی اش تعمیق خواهد یافت، درگیری های بالائی ها تشدید و جنبش سرنگون طلبانه هم شفافیت بیشتر خواهد یافت. شکست برجام می تواند گامی برای طرد و انزوای کامل رژیم آپارتاید اسلامی (همانند رژیم آپارتاید در افریقای جنوبی) باشد. جایگاه همسوئی جامعه جهانی با خواست عبور جامعه ایرانی (جمهوری ایرانی) از جمهوری اسلامی را باید بعنوان پشتوانه معنوی یک انقلاب ملی لائیک - دمکراتیک ایرانی در برابر انقلاب اسلامی و تامین حق ملت ایران در سرنوشت خود تلقی کرد و وظیفه ماست که اجازه ندهیم مردم ایران را میان منگنه انتخاب بد و بدتر (شاه و شیخ) بگذارند.

شکست برجام و سیاست های ترامپ، دست و بال رژیم تروریستی را در عرصه منطقه محدود خواهد کرد و گوهر اسلام سیاسی که الویت نخست آن رجحان منافع و مصالح اسلام و اسلامگرایان بر ایران و ایرانیان است را رسواتر خواهد ساخت. از اینرو مردم به سیاست و نظامی رو خواهند آورد که فارغ از تعلقات دینی - ایدئولوژیک بوده و بیانگر سیاسی، فرهنگی، تاریخی ملت ایران باشد.

با توجه به شرایط سختی که پیامد حکومت اسلامی به مردم تحمیل شده، باید نگاه های جامعه ایرانی را متوجه تصرف سرمایه های حوزه های دینی، شبکه های مافیائی قدرت و برجیدن حکومت اسلامی، و ایجاد جمهوری ایرانی و اداره کشور توسط دولت لائیک دمکراتیک و سوسیال کرد. تنها با تغییر ریل از خاستگاه سوسیال دمکراتیک می توان آزادی، داد و دمکراسی را در ایران مستقر و نهادینه ساخت.

ندای آزادی: اپوزیسیون خارج از کشور چه وظائفی در این شرایط بر عهد دارد؟

اقبالی: انقلاب در سرشت ارتباطات به کوتاه شدن دیوارهای مرزهای ملی برای آزادی سرمایه محدود نمیشود. این انقلاب به کمرنگ شدن مرزهای جغرافیائی اپوزیسیون ایرانی را کمک بزرگی کرده است. اکنون با ارتباطات ارگانیکی که با داخل وجود دارد، مرز اپوزیسیون داخل و خارج بسیار کمرنگ شده و می توان مبارزات هماهنگی را سازمان داد.

اپوزیسیون برون مرز به دلیل موقعیت جغرافیائی و خارج بودن از حوزه سرکوب رژیم اسلامی، می تواند بخشی از وظایف تدارکات انقلاب

جمهوریخواهان و لائیک دمکراتیک را انجام دهد و بعنوان بخش برون مرز انقلاب ایرانی و پایان دهی به انقلاب اسلامی، پژواک صدای مردم در میهن و جهان باشد. انقلاب در ایران با تغییر توازن قوا در خیابان های پیروز می شود. اپوزیسیون جمهوریخواه و لائیک دمکراتیک برون مرز، می تواند با ایجاد جبهه (جنبش) جمهوریخواهان لائیک دمکراتیک، بازوی برون مرز جنبش سرنگونی حکومت اسلامی و برقراری جمهوری ایرانی باشد.

وظایف این جبهه می تواند یاری رسانی به ایجاد نهادهای خودمدیریت لائیک دمکراتیک جمهوری ایرانی در محیط زیست، کار، مناطق، شهرها و ...، تغذیه سیاسی و هماهنگی مبارزاتی آنها باشد. از سوی دیگر می توان بنام جمهوری خودمدیریت ایران صدای سیاسی، اجتماعی ملت ایران را بازتاب داد و با روشنگری سیاسی مردم را نسبت به پیامدهای بازی در میدان انتخاب بد و بدتر (شاه و شیخ) هوشیار کرد و الگوهای نظام های لائیک دمکراتیک و سوسیال (اروپا) را برای امروز ایران، پیشنهاد کنیم. در کنار این مشی، روشنگری و آماده سازی مردم برای ایجاد مجلس موسسان نظام نوین، انتقال قدرت به نمایندگان برگزیده مردم و تثبیت مکانیزم های دمکراتیک در جامعه و استقرار جمهوری خودمدیریت ایران، از وظایف سرنوشت ساز اکنون ما می باشند.

با سپاس از شما که فرصت سخن به من دادید.

با مهر و احترام و بامید پیروزی راهمان.

اقبال اقبالی

19.08.2018

پرسش و پاسخ ندای آزادی از

فصلان سیاسی

درباره‌ی مقدرات برجام

میهن جزنی

پرسشها

۱- با توجه به شرایط سالهای قبل از برجام مانند تحریم های بین المللی و خطر جدی جنگ، آیا برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) قرارداد مثبتی برای کشور ما بود، و یا فقط باعث بقای جمهوری اسلامی شد؟

۲- در صورتی که ایران به تعهداتش بر مبنای این توافق ادامه دهد و دیگر طرفهای برجام مانند چین، روسیه و اروپا به آن پایبند بمانند، برجام می تواند بدون حضور امریکا ادامه داشته باشد؟

۳- آیا ملغا شدن برنامه برجام باعث سقوط و یا تسریع سقوط نظام جمهوری اسلامی خواه شد؟

۴- با توجه به قدرت و امکانات گسترده امریکا برای تحریم ایران و تحت فشار قراردادن کشورهای دیگری که با ایران مناسبات اقتصادی دارند، خروج امریکا از برجام چه پیامدهای برای مردم ایران و برای جمهوری اسلامی خواهد داشت؟

۵- اپوزیسیون خارج از کشور چه وظائفی در این شرایط بر عهد دارد؟

پاسخ جمعی

دوستان عزیز با سلام

در برابر سوالاتی که در مورد برجام طرح کرده و از من خواسته اید که به آنها جواب بدهم، در وحله ی اول باید بگویم که جمهوری اسلامی از طرح چنین سوالاتی از سوی بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور بسیار خرسند خواهد بود. زیرا بحث هایی اینگونه اپوزیسیون را شریک بازیهای رژیم میگرداند. معذالک خود را موظف به دادن پاسخ می یابم.

دوستان حکومت اسلامی ایران یک غده ی بزرگ سرطانی ست که هم کشور ما

را آلوده کرده و هم منطقه را و هم صلح جهانی را تهدید می کند.

بنابراین هرگونه مذاکره یا رسیدن به هر نوع توافقی ولو محکم‌ترین و دقیق‌ترین قرار داد یا قرار دادها برای مهار این حکومت سرکش و مافیائی نتیجه ای جز کمک به تداوم آن ندارد. برای نمونه دولت اوباما به مدت نزدیک به هشت سال بازیچه ی شرارت‌های حکومت ملایان ایران شد که نتیجه آن قرارداد برجامی بود که نهایتاً با همه‌ی محدودیت‌های اتمی آن، منافع دراز مدت این حکومت کانگستری را تضمین کرد. و یا دولت اوباما با در اختیار گذاشتن ارقامی نزدیک به 200میلیارد دلار از دارائی‌های ملت ایران در دستان باندهای جنایتکار رژیم، هم به منافع مردم ایران و هم به صلح منطقه آسیب رساند.

از اینرو مذاکره یا گفتگو برای عادی سازی روابط سیاسی دولت یا دولت‌های بیگانه با حکومت ایران ولو بهترین امتیازات به ایران داده شود دقیقاً بازمانده‌ی امکانات مادی و غیر مادی کشور ما را به نابودی خواهد کشاند. زیرا پدیده ای که جمهوری اسلامی ایران نامیده می شود، سازمانی سیاسی یا حکومتی یا رژیمی سیاسی نیست بلکه آن مجمعی از باندهای مافیائی و غارتگری ست که سرزمین کنهسال ما را در اشغال دارند و صاحبان واقعی این سرزمین یعنی ملت ایران را در گرو خود گرفته و حقوق طبیعی مادی و معنوی آنان را به تصرف خود در آورده اند. تا آنجا که مردم ایران در طول چهار دهه ی گذشته به بردگان بی اختیار این گانگسترها و بیگانگان غارتگر مبدل گشته اند.

و اما در جواب آخرین سوال شما که اپوزیسیون خارج از کشور چه وظایفی در این شرایط بر عهده دارد، باید بگویم نه مذاکره و نه گفتگو و نه عقد قرار داد با یک یا چند قدرت خارجی راه حل مشکل ایران با این غارتگران نیست. بلکه به نظر من تنها راه حل مبارزه ی یکپارچه و متحد مردم ایران در داخل و خارج از کشور برای رهایی و باز پس گرفتن سرزمین‌مان ایران از دست این اشغالگران است.

به امید امروز

میهن جزئی